

ظرفیت‌های زبان قرآن در زمان حاضر

ابوالفضل خوش‌منش^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۷/۲۳ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۲/۹)

چکیده

توجه به موضوع «زبان» و دانش «زبان‌شناسی»، سابقه دیرینه‌ای دارد و در دو قرن اخیر نیز منزلت ویژه‌ای یافته است. از آنجا که دین اسلام نیز دارای بنیانی «زبانی» است، جا دارد که بنیان و اساس این دین یعنی «زبان» آن همچنان با نگاهی جدید و متناسب با کارکردهای امروزی زبان مورد بازیابی و واکاوی قرار گیرد. امروزه نقش «زبان» در پایه‌ریزی یک فرهنگ و تمدن و ارتباط آن با مؤلفه‌های تمدنی، روشن است و با توجه به نیازها و چالش‌های فرهنگی جهان معاصر، بر امت اسلامی فرض است تا به این سرمایه ممتاز نگاهی عصری داشته باشد و از آن بهره‌های روزآمد ببرد. نسبت و ارتباط فراگیر زبان قرآن با فاهمه همگانی انسانی، دوام و ماندگاری آن، برتری آن بر زبانهای انسانی و برخوردار بودن از «فضل» و «همینه» ای الهی، قابلیت نفوذ و برقراری ارتباط قلبی و درونی و نیز بلاغت و جنبه‌های هنری آن، از جمله ممیزات این زبان‌اند که در زمان حاضر توجهی ویژه به آنها لازم است. هدف مقاله، آوردن زمینه‌هایی از کارکردهای زبانی فوق و بیان توانایی‌های کلام‌الله مجید در این زمینه‌هاست.

کلید واژه‌ها: زبان قرآن، لسان مبین، فلسفه زبان، زبان خدا، توانایی‌های زبان قرآن.

۱. استادیار دانشگاه تهران: khoshmanesh@ut.ac.ir

مقدمه و طرح مسأله

امت اسلامی در دنیای معاصر با فرصتها و نیازهای متعددی روبروست که یکی از آنها وقوع در آستانه تحولی تمدنی است. مسئولیت فرهنگی و وزن جهانی این جمعیت بزرگ در چند دههٔ آتی، شکوفاتر و در عین حال حساستر از زمان کنونی تواند بود. یک فرصت و سرمایه قابل توجهی که امت اسلامی در حال حاضر بدان مجهز است، «لسان» و زبان آسمانی قرآن است. زبانی که می‌تواند با توجه به ویژگیهایی که دارد، پایه یک فرهنگ اصیل و جهانی (نه یک فرهنگ قومی، ملیتی، و یا فرهنگی برتری جویانه و منفعت‌طلبانه) قرار گیرد.

نظریه‌های زبانی و پژوهش‌های تجربی موجود نشانگر کوشش مداوم زبان‌شناسان از عهد یونان و سپس رم تا روندهای علمی گوناگون در دو قرن اخیر است (نک: یاکوبسن، ۲۵؛ واترمن، ۶-۱۵). از قرن نوزدهم این اندیشه پدید آمد که نظام‌مندی زبان‌شناسی مستقل، یعنی بخش غیرآگاهانه و فارغ از تأثیرات اجتماعی زبان، در بردارنده مفاهیمی است که بسیار فراتر از حوزه زبان‌شناسی است. زبان‌شناسی مستقل ارتباطی بین علوم طبیعی و علوم انسانی برقرار ساخته و یک موضوع کاملاً انسانی را با دقت و غنای خاص علوم دقیقه همراه کرده است. امت اسلامی در زمان حاضر بیش از نیرو و توانی که برای موازنات سیاسی - که در جای خود نیز لازم است - صرف می‌کند، باید در اندیشه درافکندن نظامی فکری و فرهنگی برای آینده نه چندان دور خود باشد. انتظاری نامعقول نیست که اسلام در دهه‌های آتی و در نیم قرن آینده، قدرت برتر جهان باشد؛ در چنین صورتی یک قدرت برتر، قبل از همه به فرهنگی عالی و یک گفتمان جهانی متعالی نیازمند است و پایه و مایه چنین چیزی عنصر «زبان» نیست مقاله حاضر می‌کوشد از ظرفیتهایی بگوید که در «زبان قرآن» وجود دارد و امت اسلامی می‌تواند در آنها برای خدمت به جامعه انسانی بهره گیرد.

قرآن، زبان خدای زبان‌آفرین و خداوندی است که هر چیزی را به نطق درمی‌آورد. این زبان، بنا بر تصریح احادیث، تجلیگاه خداوند متعال است.^۱ از آنجا که «آیت خاتم» از جنس قرائت و خواندن است، خواص و آثار آن نیز در پس همین زبان قرار گرفته است،

۱. والله لقد تجلی الله فی کلامه لخلقه و لکنهم لایبصرون «به خدا قسم که خدا برای خلق خود در کلام‌اش تجلی نموده لکن آنان نمی‌بینند». (فیض کاشانی، ۲/۲۴۷).

کارکرد و اثرگذاری صفات قرآن کریم (همچون: نور، ذکر، بیان، شفا، هدایت، رحمت، حیات، بیان، بلاغ، کریم، حکیم، عظیم، عزیز، جبل‌الله و...) همگی مترتب بر همین «زبان» اند.

پیشینه بحث

زبان قرآن از آغاز نزول قرآن، مورد توجه مخاطبان اعم از گروندگان و منکران آن قرار داشت. مؤمنان آن را می‌شنیدند و به تلاوت و تغنی با آن می‌پرداختند و منکران آن نیز گاه به فضیلت و برتری‌های آن اعتراف می‌کردند و گاه مردم را از شنیدن آن نهی می‌کردند که این خود اعترافی ضمنی به نفوذ و اثر ویژه قرآن بود. کار جایی نیز سخت‌تر می‌شد و آن زمانی بود که دشمنان محمد (ص) و معاندان قرآن، شبانه و مخفیانه برای استماع قرآن به پشت خانه پیامبر جدید (ص) می‌آمدند. ویژگی‌های واژگانی، صرفی و نحوی و بلاغی قرآن در طی قرون مورد توجه خیل انبوه دانشمندان این حوزه قرار گرفت و گذشت زمان، از تازگی این زبان نکاست، بلکه بشر در گذر زمان به کارآیی‌ها و کارکردهای زبان بیشتر واقف شد و توجه به «زبان قرآن» سعه و شمولی افزون یافت. توانایی‌های زبان قرآن فراتر از نظرها و قالبهای سنتی و بلاغی قرون گذشته و نیز از حیث حقی که در درجه نخست بر زبان عربی دارد، در زمان حاضر مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است. (نک: بنت‌الشاطی، ۱۹۴؛ مندور، ۱۳۶؛ صبحی صالح، ۲۹۳؛ عبدالتواب، ۱۲۵).

نصر حامد ابوزید را، جدا از نتایجی که خواسته است بعداً از سخنش بگیرد، سخنی قابل تأمل دارد: «تمدن مصر باستان، تمدن دنیای پس از مرگ است، تمدن یونان، تمدن عقل است و تمدن عربی - اسلامی، تمدن متن». (نک: ابوزید، ۴۶ و ۳۶۴). این سخن کسی است که به اصالت «زبان قرآن» ایمان چندانی ندارد (نک: ابوزید، ۵۲۱)، اما نقل سخن او در اینجا از باب استشهاد به شهادت دیگران به «فضل زبان قرآن»^۱ و آثار

۱. «همینه قرآن» سخنی است که در خود قرآن آمده و «فضل قرآن» تعبیری است که در کلام صاحب آن به کار رفته است: (مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا - المائدة، ۴۸). «فضل قرآن» عنوان فصلی است که شیخ کلینی در *اصول کافی* می‌گشاید و ذیل آن، احادیث متعددی را ذکر می‌کند. رسول اکرم در جایی دیگر برتری قرآن را بر دیگر سخن‌ها، همچون برتری خدا بر خلقش شمرده است: «فُضِّلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ...»

انکارناپذیر آن در فرهنگ و تمدن بشری است (نک: ابوزید، ۴۶).

نقش و تأثیر تمدنی زبان قرآن و خدمت آن قبل از هر چیز به خود زبان عربی، مورد توجه صاحب‌نظران این رشته قرار گرفته است. قرآن، زبان ادبی یک قوم محدود را که در بین خود، دارای لهجه‌هایی مختلف و متفاوت بودند به زبانی واحد و سپس جهانی تبدیل کرد. خدمت قرآن به زبان عربی در توحید لهجه‌های این قوم و نیز تبدیل زبان آنان به یک زبان محاوره‌ای عادی خلاصه نشد، بلکه زبان قرآن ابتدا زبان این قوم را به زبان علم و علمی تبدیل کرد و سپس زبان آن قوم را از تشنّت درآورد و آن را به شیوه علمی قابل تعلیم و تعلّم ساخت (نک: الباقوری، ۱-۱۶، ۲۶-۳۳، ۵۳-۵۹؛ الجابری، ۸۱). در اقتضای تحول‌آفرینی زبان قرآن، باید خدمت بی‌بدیل زبان احادیث را نیز به زبان عربی مدّ نظر داشت. (نک: الحسینی، *فقه اللغة العربیة و علم اللغة الحدیث*، ۳۷؛ حکیمی، ۱۴۲). زبان اخیر، ثمره‌ای برآمده از شجره قرآن و مبین آن بوده و می‌باشد.

در باره سیر آراء و اندیشه‌های زبانی بشر و همچنان تازه بودن سخن قرآن در حوزه‌های مورد اشاره آثار دیگر نیز نگاشته شد، از آن جمله‌اند: سعیدی روشن: *زبان قرآن و قائمی‌نیا: بیولوژی نص*،

اما موضوعات این کتابها نیز با همه نوآوری‌هایی که در آنها وجود دارد، بیشتر ناظر به ابعاد و جنبه‌های فلسفی زبان است و از حضور فکری، اجتماعی و تمدنی زبان قرآن در آنها کمتر سخن رفته است.

حق این است که این «لسان عربی مبین» به فراخور تطورات عصر و زمان، قابلیت‌های مهم دیگری نیز دارد که نخبگان جهان اسلام باید از آنها برای مخاطبان جهانی سخن بگویند. مقاله حاضر در باره آنها سخن می‌گوید:

۱- نسبت و ارتباط با فاهمه همگانی

زبان قرآن، زبان خدای زبان‌آفرین و جامه‌ای است که برای اندیشه و روح همه انسانها مهیا شده است. قرآن، مآدبه و خوان ضیافت و بار عام الهی است و امکان بهره‌گیری از آن برای آحاد امت اسلامی فراهم است. سخن قرآن در درون انسان دارای انطباق با

→ ذلك أنه منه». هندی، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، خ ۲۳۵۳. («برتری قرآن بر دیگر کلامها مانند برتری خدا بر مخلوقات اوست، چرا که قرآن از خداست»).

فطرت اوست و در بُعد بیرونی دارای بُرد جهانی و رسالت همگانی است. «عربی مبین» اختصاص به قوم خاصی ندارد، زبان مادری قوم و قبیله خاصی محسوب نمی‌شود و قرآن کریم، نگاه قومی و نژادی به این کتاب را نفی می‌کند (نک: طبرسی، ۲۶/۹). قرآن کریم، قومی را بر قوم دیگر فضیلتی در خطاب و فهم قرآن نمی‌بخشد. اساس بهره‌گیری از این زبان، ایمان و آزادی دل از قفل‌های آن است: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى». (فصلت، ۴۴)

این زبان، بیان برای عموم مردمان و در عین حال مایه و پایه هدایت و موعظه برای اهل تقوا و خواص پروردگار متعال است: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۱۳۸) (طبرسی، ۸۴۵/۲)

رسول اکرم، در قرآن و روایات به عنوان پیامبر جهانیان در هر زمان و مکان معرفی شده است: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا (الاعراف، ۱۵۷)؛ «بُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً» (بخاری، ۲۱۱/۳)؛ «وَإِنَّهُ كَانَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَى النَّاسِ كَافَّةً إِلَى الْأَحْمَرِ وَالْأَسْوَدِ كُلِّ فِيهِ مُشْتَرِكٌ»؛ «أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ بَكْتَابِ كَرِيمٍ قَدْ فَضَّلَهُ وَفَصَّلَهُ وَبَيَّنَّهُ وَأَوْضَحَهُ وَأَعَزَّهُ وَحَفَظَهُ (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (فصلت، ۴۲)» (کلینی، ۴۷۸/۱).

۲- دوام و ماندگاری

در این جهان پهناور، همان گونه که انسانها، حیوانات، گیاهان و خلاصه ستاره و سیاره‌ها، زاده می‌شوند، مراحل از رشد را می‌گذرانند و می‌میرند، پدیده زبان نیز سر در همین سنت و صراط تکوینی دارد.

به گفته فرانتس یوپ، زبانشناس تطبیقی آلمانی در قرن نوزدهم، زبان‌ها را بایستی به منزله مجموعه‌های زنده‌ای در نظر گرفت که بر حسب قواعد معین شکل یافته‌اند و چون در درون خود پیرو اصل ذاتی زندگی هستند، گسترش می‌یابند (نیومایر، ۲۶). زبان‌شناس دیگر، آگوست پات نیز بر همین نکته تأکید می‌کند که زبان در طول حیات خود مدام در حال تغییر است و مانند هر موجود زنده دوران بارداری و بلوغ، اوقات رشد شتابان و آهسته و نیز مراحل کمال و فساد و زوال تدریجی را می‌گذراند (همان، ۲۷).

زادن یک کلمه به عنوان عنصر مؤلفه زبان، زمانی است که ذهن افراد یک جامعه لفظی را برای بیان مفهومی می‌پذیرد. نمو آن عبارت است از اینکه معانی وسیع و متعددی با لفظ ارتباط داده شود. ناتوانی و بیماری کلمه آن است که دیگر آنقدر که مقصود گوینده یا نویسنده است، بر معانی کلمات دلالت نکند، یعنی در ادراک معنای آن ابهام و تردید حاصل شود و سرانجام مرگ کلمه زمانی فرا می‌رسد که اهل زبان دریابند که دیگر نمی‌توانند مقصود خود را با آن برآورده سازند یا مفهومی که لفظ حاکی از آن است، دیگر در ذهن افراد جامعه وجود نداشته باشد و به یکی از این دو سبب، استعمال لفظ متروک شود (ناتل خانلری، ۲۲۴).

امروزه، مسأله تغییر و تحول تمام زبان‌ها و نابودی تدریجی بسیاری از آن‌ها امری ملموس برای همه ماست. تغییر و تحول زبان، لزوماً معلول بروز شرایطی چون مهاجرت و خلط نژادها و مانند آن نیست. بلکه حتی اگر شرایط محیطی و عوامل جمعیتی و نژادی تغییری نیز نکنند، موضوع تحول زبان‌ها لامحاله اتفاق خواهد افتاد. این موضوع، معلول چندین عامل است، از آن جمله: اختلاف اندام‌های گفتار، ویژگی‌های محیطی جغرافیایی که گویندگان زبان در آن حضور دارند، حالات روحی گویندگان در برهه‌های مختلف، تئوری میل به سهولت ادای الفاظ و عبارات، تئوری در معرض تغییر قرار گرفتن آواهای دارای شیوع زیاد، مجاورت آواهای قریب‌المخرج و انتقال جای تکیه در کلمه (تفصیل را نک: انیس، ۲۰۴-۲۰۵). اما وفاداری مؤمنان به زبان قرآن از آغازین روزهای تنزیل آن، حرمت و قداست متن قرآن و مراقبت بر نص آن - که در مواردی مانند نمازهای یومیه - جنبه فریضه واجب را می‌یافت، باعث گردید نص قرآنی، نصی ثابت باقی بماند، در عین حالی که مفاهیم آن نص، به تناسب نیازهای زمان دارای سیالیت و قدرت پاسخگویی بوده و می‌باشد (نک: قائمی‌نیا، ۵۲۲-۵۲۵).

۳- زبان برتر؟

سخن گفتن از «برتری» یک زبان، نه از نوع سخن گفتن از برتریهای زبانی و نژادی در طول سده‌ها و هزاره‌های گذشته است که دستمایه خونریزی‌هایی فراوان شده و می‌توان نمونه‌هایی از آن را ذکر کرد.

از اصول مسلم در پادشاهی فراعنه، برتری ذاتی فرعون بر همگان و سپس آل فرعون بر دیگر قبطنیان بود. فرعون، فرزند آفتاب و حامل خون خدایان به شمار می‌رفت و زبان عبری نیز زبانی برتر از زبانهای مورد تکلم در سرزمینهای مجاور به حساب می‌آمد (نک: عبدالمطلب، مقدمه و ۴۴).

در این بین، ساکنان منطقه کنعان، در نظر آل فرعون، قوم قابل اعتنایی به حساب نمی‌آمدند پای کنعانیان در برهه‌هایی همچون قحطی زمان حضرت یوسف، به مصر گشوده شد و در دیار مصر به مثابه قومی فرودست باقی ماندند. حضرت موسی (ع) به امر خداوند، مأمور نجات این قوم از ستم و تحقیر فرعونیان گردید، اما تدبیر در آیات قرآن کریم به روشنی نشان می‌دهد که این قوم، بیش از آنکه از ارشادات و تعالیم موسی (ع) و دیگر پیامبران الهی بهره‌ای ببرند، خوی و خصلت فرعونیان و شرک و جاهلیت آنان را در خود زنده نگاه داشتند و آن را همراه خود به تیه تباهی و سرگردانی آوردند.^۱ یکی از این خصلت برتر شمردن خود از دیگران به خصوص بعدها بر قوم عرب بود. انعکاسات این نگرش را در پاره‌ای آیات قرآنی می‌بینیم. قوم یهود حتی این نگاه را مستمسکی برای سلب اموال و حقوق «اغیار» اعم از اعراب و دیگران برشمرد.^۲

نظیر این توهم و تعصب، در قوم اخیر (اعراب) نیز در گذر زمان پدید آمد. قرآن کریم از قول شماری از اعراب می‌آورد اگر کار به جایی برسد که کتاب خدا نیز به غیر زبان ما نازل شود، آن را نباید پذیرفت.^۳ نظیر این سخن مبتنی بر لجاجت را در سوره شعرا می‌بینیم (نک: بن‌عاشور، ۷۵/۲۵)

عجم شمردن غیرعرب از سوی اعراب، معادل نگاه یونانیان بود که زبان و فرهنگ اقوام دیگر و از جمله رومیان را پست و حقیر می‌شمردند و هر زبان غیر یونانی را زبانی «الکن» یا «بربر»^۴ می‌خواندند. این لقب به نحو خاص بر روی رومیان، ژرمنها و نیز اقوام

۱. برخی از اشارات قرآنی به این موضوعات را نک: الشعرا ۵۴، القصص ۴ و ۳۸، غافر ۲۶، الزخرف ۵۰-۵۳، النازعات ۲۴.

۲. نک: آل عمران، ۷۵.

۳. آیه ۴۴ فصلت که در سطور بالا مورد اشاره قرار گرفت.

۴. *barbare*. واژه «بربر» بعدها در زبان یونانی و نیز زبانهای مشتق از زبان لاتین و زبان فارسی و نیز در شرق آسیا، توسعه مفهومی و ارتباطات معنایی وسیعی یافت. در میدان معنایی این واژه‌ها، مفاهیم مرتبط با توحش و خشونت و نارسایی زبان و بیان را فراوان می‌توان یافت. نک: معین، فرهنگ معین، ج ۵، ص ۲۵۱-۲۵۲ و نیز: ←

آسیایی نهاده شد. رومیان که خود نزد یونانیان، «بربر» به حساب می‌آمدند، این لقب را برای اطلاق و الصاق به اقوام دیگر مناسب یافتند.^۱ داونی گلاویل در کتاب *انطاکیه* در عصر تئودوسیوس کبیر تصریح می‌کند: «مرزهای امپراتوری روم که از بریتانیا و راین تا کرانه‌های دانوپ و دریای سیاه از کوههای ارمنستان تا بین‌النهرین ادامه داشت، با فشار مداوم و روزافزون قبایل «بربر»ی مواجه بود که می‌کوشیدند قهرا به درون این امپراتوری راه یابند و از خصب و رفاه و آسایش تمدن رومی برخوردار گردند.»

گلاویل در ادامه، به «وخامت مرزهای شرقی»^۲ و آمدن «ایرانیان» تصریح می‌کند: «این اقوام وحشی خود بر اثر فشار ملل دیگری از زادگاه خود بیرون رانده شده بودند که می‌کوشیدند تا از خطه آسیا راهی به بیرون بیابند. در اینجا دولت ایران در حال برآمدن و برابر شدن با سرزمین‌های غربی بود. شهرهای ثروتمند سوریه - مقدم بر همه انطاکیه - نظر ایرانیان را از لحاظ غنیمت کاملا به خود جلب و زمینه‌های کشمکش طولانی و خونین بعدی را فراهم می‌کرد» (نک: داونی، ۵۵-۵۶). این کشمکشها سرانجام به تضعیف این دو امپراتوری و شکست هردوی آنها از اعراب مسلمان گردید.

←Delas, *Nouveau dictionnaire analogique du français*, p. 64, 208, 256, 298, 302. Demy et les autres, *Dictionnaire des noms propres*, p. 114.

این نگرش هنوز در نگاه اروپایی به اقوام دیگر و به صورتهای پیدا و پنهان خود به شرق و جهان اسلام وجود دارد. در فرهنگ هاشت، نقشه تاریخی «هجوم اقوام بربر از شرق آسیا به سوی دو امپراتوری روم شرقی و روم غربی» آمده است:

Hachette, *Dictionnaire encyclopédique illustré*, p. 166-167.

شورشهای یک دهه گذشته در شهرهای اروپایی نیز جدا از همین سنخ نگاههای تبعیض‌گر و تحقیرآمیز اروپاییان به شرقیان و رنگین‌پوستان نیست. نمونه‌ها و شواهد را در این باره، نک: Tobner, ۱۴۶-۱۷۴، ۱۹۷، ۲۲۸، Ferro، ۴۹۴-۵۱۸؛ کارلسون، ۱۶۳-۱۶۷؛ ورتووک، ۱۴۸-۱۵۶؛ لاکوئر، ۵۷۷-۵۸۲ و...).

۱. شرحی فشرده از اینگونه تسمیه‌ها و مسابقات خودبرتریینی در طول تاریخ را نک: آریانپور، ۱۴۳-۱۴۵.

۲. تکیه بر مفهوم «دروازه شرقی»، در دهه‌های اخیر نیز پایه‌ای برای تعصبات قومی و زبانی بود. این تعبیر از سوی صدام حسین و حامیان او در زمان تجاوز به ایران و نیز جستن دست‌آویز برای حمله به کویت به کار رفت. او مدعی بود که «قوم عرب» را از تجاوز «فرس مجوس» محافظت کرده و وظیفه اعراب است که به وی بسیار کمک برسانند. یکی از نزدیکان صدام حسین در این زمینه کتابی با استفاده از همین تعبیر نگاشته است: السامرائی، *حطام البوابة الشرقية (ویرانی دروازه شرقی)*، (۱۳۸۰).

اما ورای این منازعات، حق این است که زبان در حوزه زبان‌شناختی، جدا از حوزه تربیت دینی، موجد هیچ‌گونه تفضیل و ارزشی نمی‌تواند باشد. از نگاه زبان‌شناختی، بین یک زبان فیلسوف بزرگ یا یک کارگر ساده برخاسته از نقاط مختلف تمدنی یا غیرتمدنی جهان تفاوتی وجود ندارد.^۱ زبان‌های بشری با یکدیگر برابری و یکی را برتری ذاتی بر دیگری نیست. در این بین یک زبان می‌تواند «مهیمن»^۲ زبانهای دیگر و سنجه و نگاهبان آنها باشد، این زبان، زبان خدای زبان‌آفرین است. بنگریم این حدیث نبوی و احادیث دیگر را که این خرافه‌پرستیهای موهوم را یکسره مردود می‌شمارد: العربیة لیست بأب والد، و لکنها لسان ناطق^۳

پیامبر اکرم در در بحبوحه ظلماتی که از امیت و حمیت جاهلیت بر سراسر جزیره‌العرب و دیگر نقاط جهان حکمفرمایی می‌کرد، هرگونه عصبیت را مردود شمرد؛ چنانکه فرمود: «لیدعن رجال فخرهم باقوم، إنما هم فحم من فحم جهنم أو لیکونن أهون علی الله من الجعلان التي تدفع بأنفها النتن». (کلینی، ۲۴۶/۸)^۴

همو در جایی دیگر بر برتری زبان قرآن بر دیگر زبان‌ها تأکید می‌کند و برتری آن را همچون برتری خدا بر خلقش شمرده است: «فُضِّلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ مِنْهُ». (متقی هندی، ۲۳۵۳). بنا بر تصریح امیر مؤمنان در هیچ زمینه‌ای نباید «کلام‌الله» را با «کلام بشر» مقایسه کرد: «هُوَ كَلَامُ اللَّهِ، وَ تَأْوِيلُهُ لَا يَشْبَهُ كَلَامَ الْبَشَرِ، كَمَا لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ يَشْبَهُهُ، كَذَلِكَ». (مجلسی، ۱۰۷/۹۲).^۵

۱. E. Sapir, *Language*, p. 219.

به نقل از: نیومایر، جنبه‌های سیاسی زبان‌شناسی، ص ۳۹.

۲. با توجه به سخن خدای تعالی در المائده، ۴۸.

۳. (عربی میراث پدری کسی نیست، بلکه زبانی است برای سخن گفتن). نک: ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۸۰؛ ابوداود، *السنن*، ج ۲، ص ۶۲۴.

۴. (کسانی که به اقوام و انساب خود، فخر می‌کنند، از این کار دست بردارند. صاحبان چنین عاداتی هیزمی از هیزم‌های جهنم‌اند، بلکه قدر و منزلت این‌گونه افراد نزد خداوند فروتر از سوسک‌هایی است که با بینی خود قاذورات حمل می‌کنند. (باد فخر و مباهات در بینی انداختن، همانا حمل پلیدی با آن است) اسناد دیگر، نک: ابوداود، *سنن*، ج ۲، ص ۶۲۴. همچنین مجلسی، *بحار الانوار*، چاپ وفا بیروت، سال ۱۴۰۴ق، جلد ۴۸، صفحه ۳۰۵؛ و همان، جلد ۷، باب ۹، صفحه ۲۳۹.

۵. «آن (قرآن) کلام خداست، و تأویل آن شباهتی با کلام بشری ندارد، همان‌گونه که هیچکدام از مخلوقات خدا شباهتی با خدا ندارند، به همان شکل».

«لایشبه فعله تعالی من افعال البشر و لایشبه شیء من کلامه بکلام البشر. فکلام الله تبارک و تعالی صفته و کلام البشر افعالهم فلا تشبه کلام الله بکلام البشر فتهلک و تضل» (همانجا، ۱۰۶/۹۲).^۱

برتری زبان خداوند، نه به معنای برتری زبان قوم عرب و نه حتی در اینجا، برتری ذاتی مسلمانان بر غیرمسلمانان است. پیام برتری قرآن برای همه انسانها، دعوت جمیع ایشان برای اعتصام به حبل الهی و نیل به مجموع فضایل و ارزشهایی است که در متن و بطن این زبان قرار دارد.

۴- زبانی از درون

زبان، رابط تصورات مجرد درون با دنیای فیزیکی و وسیله تعبیرهای روانی و ذهنی است و انسان را بر «تعبیر» نظرات و افکار خود توانا می‌سازد و خود نقش یک ابزار تعبیر^۲ هنری را می‌یابد.^۳ مراد از زبان درون در اینجا، صرفاً زبانی نیست که به طور مکانیکی از کاهش تدریجی شدت صوتی گفتار پدید آمده و تکامل یافته باشد (نک: ویگوتسکی لو سیمونویچ، ۸۸). البته مقصود، نظام پیچیده و تأمین‌کننده پیوند میان اعماق و ضمائر انسانهاست. زبان است که نشانه‌های صوتی و احیاناً برخی جایگزینها را از درونیت‌ترین لایه‌های روح و جسم انسانی به در می‌آورد تا آن را به لایه‌های برونی انسان یا انسانهای دیگر برساند. این پدیده پررمز و راز، پل پیوند دو روح است. زبان در چنین کسوتی است که آلت و ابزار تفکر می‌گردد و آدمی تا حد زیادی با زبان است که می‌اندیشد و حدیث

۱. «فعل خدا شباهتی با افعال بشر ندارد و کلام الله نیز شباهتی با کلام بشری ندارد چرا که کلام خدای تبارک و تعالی صفت اوست و کلام‌های بشر در زمره‌ی افعال آن هاست، مبدا که کلام الله را با کلام بشری شبیه‌دانی که هلاک می‌شوی و گمراه می‌گرددی».

۲. expression که خود ریشه مکتب هنری expressionisme گردید و در آغاز قرن بیستم، از دل نهضت بزرگی که بر ضد رئالیسم و امپرسیونیسم پا گرفت، بیرون آمد. اکسپرسیونیسم جنبشی در ادبیات بود، که نخست در آلمان شکوفا شد. هدف اصلی این مکتب نمایش درونی بشر، مخصوصاً عواطفی چون ترس، نفرت، عشق و اضطراب بود.

۳. از همین رو در مواردی که زبان آموز در ارائه آموخته‌های خود و به‌کارگیری جنبه ارتباطی زبان، دچار مشکل یا نگرانی و مانند آن است، توصیه می‌شود که از وی خواسته شود تا آنچه را از زبان فراگرفته، در قالبی غیر ارتباطی، همانند کار هنری و دستی، و... ارائه نماید. نک: *Le français langue seconde, Origine d'une notion et implications didactiques*, p. 196; *Psycholinguistique «language mind and world*, p. 160.

نفس می‌کند و هنگامی که او با همنوع خود به تبادل افکار و عواطف می‌پردازد و افکار و عواطف خود را به شیوه نیکو تعبیر می‌نماید، این عمل موجب پرورش قوای فکری او می‌شود و این حالت نمای خوبی را از تعامل زبان و اندیشه را می‌نمایاند.

در بسیاری از اوقات، زایش حقیقی فکر نو هنگامی است که بتوان آن را در قالب لفظ ریخت. به گفته فیخته - فیلسوف آلمانی - زبان در مفهوم وسیع‌تر کلمه، به معنی بیان اندیشه از طریق علائم اختیاری است (Fichte, ۱۱۶). مهم‌ترین گواه بر این نظر همان است که اغلب ما تصور می‌کنیم که فکری در ذهن ما روشن شده است، ولی همین‌که می‌خواهیم آن را روی کاغذ بیاوریم با ابهام روبه‌رو می‌شویم (نک: ویگوتسکی، ۳۲-۴۴، ۷۲-۱۰۹؛ چامسکی، ۳۱۰۵۲). به علاوه، چنان‌که آزمایش‌های بوهرلر نشان می‌دهد: زبان از لحاظ بیولوژیک بر فکر مقدم است. یا به گفته‌ی کلاین‌برگ، چه زبان و اندیشه را عین هم بدانیم و چه ندانیم، یک چیز مسلم است، و آن این‌که در اغلب موارد، اندیشه، مستلزم به‌کار بردن زبان است و چگونگی زبان در چگونگی اندیشه تأثیر بسیار دارد (کلاین برگ، ۴۷/۱).

همچنین زبان و هوش نیز با هم ارتباطی مستقیم و نزدیک دارند. می‌دانیم که یکی از مسائل پیچیده و مشکل روان‌شناسی، اندازه‌گیری هوش است. مقوله تعیین وزن مغز این مشکل را حل نکرد و آزمایش پیچیدگی‌های ماده‌ی خاکستری مخ (cortex) نیز میزان هوش را معلوم نساخت. همچنین بررسی‌های صورت گرفته و مطالعه‌ی امواج مغز با دستگاه موج‌نگار یا مغزنگار (électroencephalogramme) نیز، هوش انسان را اندازه‌گیری نتوانست کرد. آری، هنوز راه سنجش هوش، همان استفاده از آزمون‌های هوشی است و بیشتر این آزمون‌ها نیز به لغت و زبان بستگی دارند، زیرا پاسخ دادن به آن‌ها در صورتی ممکن خواهد بود که فرد مورد آزمایش، «لغت» بداند (جمعی از مؤلفان، ۱۵۹).

کاربرد زبان و استفاده از آن، به کارگیری عالیترین تواناییهای ذهنی است و مطالعه زبان، ما را به اعماق می‌برد و دانش ما را در باره روان‌شناسی انسان عمیقتر می‌کند. زبان مبین قرآن نیز به طور طبیعی باید چنین توانی را در حد اعلی داشته باشد و کسی که به این گنجینه زبانی دسترسی پیدا کند و قرآن‌اندیش - و نه صرفاً قرآن‌خوان - گردد، تمکین و تسلط بر اندیشه‌ای بارور خواهد داشت. این سخن پیامبر اکرم را در این زمینه

مدّ نظر قرار دهیم: «مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ مَتَّعَهُ اللَّهُ بِعَقْلِهِ حَتَّى يَمُوتَ» (کلینی، ۶۱۳/۲).^۱ در عین حال، یک زبان جهانی، همان گونه که بُعد و بُرد بیرونی دارد، باید از بعد و برد درونی نیز برخوردار باشد؛ همان گونه که این زبان به سمت بیرون بُرد بلند دارد، به درون و اعماق نیز باید سفر و نفوذی عمیق داشته باشد.

خدای بزرگ از قرآن کریم به عنوان یک «زبان» یاد می‌کند و واژه قرآن تقریباً معادل "lecture" در زبان‌های فرانسه و انگلیسی و مانند آن است. یکی از ویژگی‌های قرآن کریم به عنوان یک کتاب، وجود افعال امری است که خواننده را امر به زبان گشودن و گفتن و خواندن می‌کند: «أَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»، «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»، «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ».

بنابر سخن امیر مؤمنان، پیامبران آمدند تا از سینه مردمان «دقائق العقول» را به در آورند.^۲ همان مردمی که معادن مختلفی به سان معادن طلا و نقره‌اند.^۳ در واقع، همان گونه که یک زمین بایر نیازمند آلات و دستگاههایی برای حفاری و مثلاً فلزیابی است تا گهرهای نهفته در سینه آن را به در آورد و در پی آن، اراضی کم‌ارزش را تبدیل به عرصه‌ای پر بها گرداند، سینه آدمیان نیز نیازمند آلتی متناسب به خود برای حفاری و استخراج و نیز تراش دادن آن گهرهای نهان است. آدمی زمانی که ببیند همزبانی دارد که از اعماق او سخن می‌گوید، به گمشده بزرگی دست یافته و به آرامش گران قیمتی می‌رسد. از باب مثالی در این باب می‌توان به لقبی اشاره کرد که حافظه فرهنگی و ادبی مردم ایران به حافظ شیرازی اعطا کرده و او را به سبب رشحاتی که در زبان او از دولت قرآن افتاده، «لسان الغیب» شمرده است.^۴ او هنر بزرگ خود را کشیدن نقاب از رخ اندیشه^۵ شمرده و این همه را نیز از دولت قرآن شمرده است.

۱. «هر کس قرآن را به خوبی فراگیرد و حفظ کند، خداوند وی را تا زمانی که زنده است از عقلش بهره‌مند خواهد ساخت».

۲. لیثیروا لهم دقائق العقول؛ شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه نخست.

۳. الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة. (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۷۷؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰. و نیز: بحار الانوار، مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۸، باب ۴۲: حقیقة النفس و الروح و أحوالهما، ص ۶۵.

۴. نک: هومن، حافظ، ص ۵-۶).

۵. کس چو حافظ نکشید از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف عروسان سخن شانه زدند

(حافظ، ۱۴۸)

مولوی رمز زیبایی را در این باب در داستان بازرگان و طوطی بیان کرده است. زمانی که بازرگان از سفر هندوستان باز می‌گردد و شرح ماقوع را به طوطی در بند می‌دهد، آن طوطی نیز با درسی که از همتای هندی خود گرفته، می‌افتد و در ظاهر می‌میرد. مولوی از قول آن بازرگان چنین می‌گوید:

ای دریغا مرغ خوش‌پرواز من	زانتها پریده تا آغاز من
طوطی من مرغ زیرک‌ساز من	ترجمان فکرت و اسرار من
هرچه روزی داد و ناداد آیدم	او ز اول گفته تا یاد آیدم
طوطی‌ای کاید ز وحی آغاز او	پیش از آغاز وجود آغاز او
اندرون توست آن طوطی نهان	عکس او را دیده تو بر این و آن

(مولوی، ۱۲۲-۱۲۳)

مولوی از زبان بازرگان می‌گوید: این طوطی، «درازای عمر مرا پرواز کرده بود» و حکایتگر خاطر و گفتار و «ترجمان فکرت و اسرار» من بود؛ سخنگوی اعماق وجود و همراز و همساز من بود. عمّان سامانی به این موضوع در جاهای دیگر نیز اشاره می‌کند. او یکجا دچار تردیدی طرب‌انگیز و فرحناک است از اینکه مجال شنیدن آوایی از درون خود یافته و سخنی از درون بر زبانش جاری گشته است:

کیست این پنهان مرا در جان و تن کز زبان من همی گوید سخن
این که گوید از لب من راز کیست؟ بشنوید این صاحب آواز کیست؟

(سامانی، ۳۸)

مولوی در نی‌نامه از اینکه کسی اسرار درون او را نجسته و آن اسرار را نهفته و ناگفته و بلااستفاده نهاده، گلایه‌مند است:

هر کسی از ظنّ خود شد یار من وز درون من نجست اسرار من

مولوی روی نیاز بزرگی انگشت می‌گذارد؛ نیازی که بشر در همه دورانهای زندگی خود داشته است و در زمانهایی که تناقضهای زندگی بیشتر و اندیشه‌ها گرفتارتر و فرسوده‌تر می‌شود، البته این نیاز نیز خود را و بیشتر فقر انسان محروم را نشان می‌دهد. در باره این وجهه از زبان قرآن، جا دارد این سخن امام صادق را مد نظر قرار دهیم که از ایشان در باره مفهوم «عربی مبین» در قرآن سؤال شد. حضرت فرمود: *یبین الالسن و لاتبینه الالسن* «زبان قرآن، بیانگر زبان‌های دیگر است و زبان‌های دیگر بیانگر آن نیستند» (کلینی، ۶۳۲/۲). «قرآن مبین» سخن خدایی است که آفریننده انسان است و تمام نیازها و وسوسه‌های او را می‌داند و از رگ گردن به او نزدیکتر است: *وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمَ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ* (ق، ۱۶)

خداوند تعبیر را از این مرحله فراتر می‌برد و به جایی می‌رساند که از حضور و ظهور خود در جایی بسیار «لطیف» بگوید: فاصله‌ای میان آدمی و قلب او: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ*. (الانفال، ۲۴).

یکی از شاخص‌های فرهنگی در هر زبان که به بحث حاضر و موضوع «توان تعبیر» نیز ارتباط می‌یابد، موضوع «مَثَل» است. مثل نزد ملل وسیله نقلیه‌ای برای مضمون و مفهوم است که در طول زمان برای تفهیم بهتر مقصود و در کلماتی کوتاه و رسا ساخته شده است. آنچه از مثل برمی‌آید، از جملات و عبارات عادی بر نمی‌آید. مثل برای ساخته شدنش نیازمند مواد خامی است، از جمله نیازمند ادراک و احساس مفاهیم کلی و تطبیق آن بر عبارات و تلمیحات لطیف، روشن و شناخته‌شده است. لازم است که این مفاهیم در ذهن زاده شوند، سپس عبارتی که دارای ادات تمثیل و تشبیه است و دارای تناسب روشن با مفاهیم کلی و انتزاعی بالاست، یافت شوند و آن عبارات پس از ذکر آن از سوی گوینده، به جهت روانی لفظ و زلالی مضمون، قابلیت انطباق با آن مفاهیم و نیز قبول عام بیابند و به تدریج در ذهن و زبان مردم جاری گردند. قرآن کریم تصریح می‌کند هیچ مثلی خارج از نطاق و دایره زبان من نیست. در اینجا سخن از «قرابت» میان برخی «امثال قرآنی» و برخی «امثال» زبان‌های دیگر دنیا نیست، بلکه سخن از احتوا و شمول است. سازمان زبان قرآن و نسبت ویژه‌ای که همیشه میان واژگان و عبارات آن

قابل برقراری است، در هر زمان و حسب نیاز می‌تواند گویاترین «مَثَل»ها را ارائه کند: **وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا** (الفرقان، ۳۳).
قرآن همان گونه که جامع زبانهای دیگر است، به تبع، جامع امثال ملل نیز هست. این موضوع همچنان وجه دیگری از «بلاغت زبان قرآن» است که عنوان آتی از آن سخن می‌گوید.

۵- زبان «بلیغ»

از بلاغت قرآن تا کنون سخن فراوان گفته شده است؛ بلکه «بلیغ» بودن قرآن، جان و جوهر بخش مهمی را سخنانی را تشکیل می‌داد که ما در سنین مدرسه در باره قرآن می‌شنیدیم. حق این است که «بلیغ» بودن قرآن که سخن کاملا درست و به جایی است، امروزه همچنان نیازمند بازتعریف است.

قرآن کریم در محیطی نازل شد که ذائقه عموم مردم آن با شعر و شب‌نشینی‌های شعری آشنا بود. پس از نزول قرآن، شماری از قوم عرب فضل کلام‌الله مجید را بر دیگر سخن‌ها تا حدودی دریافتند و قرآن در میان قوم با‌میزه‌ای به نام فصاحت و بلاغت شناخته شد. در واقع چون آگاهی غالب و اطلاع عمومی آن قوم از نظم و بلاغت سخن بود، این جنبه بیش از جنبه‌های دیگر در نظر آمد و جمال اغلب جنبه‌های دیگر در نظر آنان ناشکفته ماند. پس از آن، چنانکه اهل فن در این زمینه نوشته‌اند، ملکه زبانی عرب بر اثر انواع اختلاطها فاسد شد. «ادب» پدید آمده طی قرون مورد اشاره، چندان تعهدی حتی به خود قرآن و «لسان مبین» و زبان ویژه و الهی آن نداشت و این ادب و زبان، به جای آن که محکوم کلام‌الله باشد، در بسیاری از اوقات حاکم بر آن می‌شد و در مواقع بروز هرگونه ناهمخوانی و تناقض، این زبان قرآن بود که می‌بایست پذیرای فروض تحمیلی و تقدیرات دور از ذهن باشد.

ادبیات و بیانی که رگ و ریشه در شکم سخن «مَلِكِ ضَلِيلٍ»^۱ و اشباه و نظایر او داشت و دیرزمانی در باب شب و شراب و شترسواری بر پشت تپه و ماهورها داد سخن داده بود، هر روز بر تورم و ضخامتش افزوده شد و جز در بخشی ناچیز، تعهدی نسبت به

۱. پادشاه گمراه. تعبیری که حضرت امیرالمؤمنین در کلمات قصار نهج‌البلاغه (کلمه ۴۵۵) در باره امرء‌القیس، شاعر بزرگ عرب جاهلی به کار می‌برد و طی آن مهارت و توان او را در شعر تأیید و بر گمراهی وی تأکید می‌کند.

سرنوشت فرد و جامعه و در یک کلمه رُقای عائله بشری از خود نشان نداد و البته در این بین حساب ادبیات انقلابی شیعه جدا بود. باری، «هر اندازه مباحث قرائت و لغت و اعراب و مطالب کلامی و فلسفی در پیرامون آیات قرآن وسعت می‌یافت، اذهان مسلمانان را از هدایت وسیع و عمومی قرآن محدودتر می‌ساخت. این علوم و معارف مانند فانوسهای کم‌نور و لرزان در بیابان تاریک طوفانی است که اگر اندکی پیرامون نزدیک را روشن دارد از پرتو پردامنه اختران فروزان محجوب می‌دارد، پندارهایی که از مغزهایی برمی‌خاست، آن گاه از قرآن و عقل برای اثبات آنها دلیل آورده می‌شد، مانند مه متراکم و ممتدی گشت و آفاق قرآن را احاطه نمود و مانع تابش مستقیم آیات قرآن بر نفوس گردید. آن تحولی که برای مردم فطری و ساده نخستین پیش آمد، آن عقده‌هایی که باز شد، آن حرکت عقلی و معنوی و اصلاح خلقی و اجتماعی که پدید آمد بسبب هدایت صریح و بی‌آلایش قرآن بود، آیاتی که از زبان رسول خدا (ص) و مسلمانان مؤمن، بی‌حجاب اصطلاحات و معلومات بر نفوس آماده می‌تابید اگر در همان زمان با بحثهای ادبی و کلامی و جدل آمیخته می‌شد و حوزه درس برای فهم این گونه مطالب تشکیل می‌یافت، به یقین چنین اثری نمی‌داشت (طالقانی، ۱۳/۱).

مقوله «زبان‌شناسی هنری» با توجه به شرایط و نیازهایی که به خصوص نسل تحصیل کرده حاضر با آن رو در رو است، می‌تواند در این زمینه، نمونه و بانی جدید و البته شاخه‌ای باریک از فن و هنر شجره کلام‌الله، قابل بررسی باشد.

۶- زبان‌شناسی هنری

زبان، پایه و سنجه مهمی برای سنجش و ارزیابی هنری است. پاره مهمی از پیکره هنر مستقیماً و بلکه منحصراً به دنیای اصوات و در نهایت به گوش ارتباط پیدا می‌کند. شعر که خود مجمعی از ظرایف است، بیشترین جلوه خود را در عرصه و عرضه سمعی خود پیدا می‌کند. روشن است که موسیقی در عرصه شنیداری موجودیت می‌یابد و خود دارای پیوند دیرینه‌ای با زبان است.

- مطالعه درباره «ایماژیسم مغزی»^۱ ممکن است مقدمه‌ای برای این فرضیه باشد که موسیقی و زبان از بخشهای بزرگ و مهم شبکه پیچیده و غامض عصب‌شناختی است که

۱. (imagism) brain imaging، خیالگرایی، صور خیال.

صدا را در ذهن نخستینان معنا می‌داده است. این سیستمها شامل ایجاد صدا و ریتم بود تا بتواند معنا را حمل کند و به مرحله تأثیرگذار زبانشناسی وارد شود (نک: والین و دیگران، ۲۷۴؛ همچنین نک: همان، ۲۱۷-۲۳۰).^۱

زبان‌شناسی هنری، جنبه‌ای نسبتاً نوین از زبان است که مضاف بر کارکردها و کاربردهای مذکور زبان در منابع مربوط، در بیش از یک قرن قبل مطرح گردید. این شاخه، راه تازه‌ای در این زمینه در زبان‌شناسی در اروپا گشوده و موجب کشف و وضع قوانین مهمی در این زمینه گردید. کتاب معروف گرامون در باره شعر فرانسوی^۲ کامل‌ترین و دقیق‌ترین تحقیق و مطالعه‌ای شمرده می‌شود که تا کنون در این رشته انجام گرفته است. کتاب مهم دیگرش که مجموعه مطالعات و نظریات او در باره شناختن حروف و قوانین و تحول آنهاست، با عنوان بحث علم حروف^۳ در سال ۱۹۳۳ انتشار یافت.^۴

زبان قرآن برای ما ظرفیت گشایش یک «زبان‌شناسی هنری» را به صورت کامل دارا می‌باشد. هنگام آغاز نزول قرآن، این کتاب برای گروهی از اعراب و کسانی که متخصص یا مشتاق جلوه‌های بلاغی بودند، نمودهای فصاحی و بلاغی شاخصی داشت، اما اغلب ابعاد فنی و هنری زبان قرآن، جدا از ابعاد علمی و اندیشگی آن، در زیر ابرهای بی‌اطلاعی باقی ماند که یکی از آنها «بلاغت موسیقایی» و شیوایی آهنگ است. این بلاغت و دیگر نمادهای بلاغتی که در نگاه‌های انطباعی اهل ذوق به قرآن وجود دارند، به عنوان شاخه‌های جدید بلاغت قرآنی، محل اعتنا و اهتمام توانند بود.^۵

بیش از یک قرن قبل راه تازه‌ای در این زمینه در زبان‌شناسی در اروپا گشوده و

۱. نگا. والین و دیگران، ریشه‌های موسیقی، بخش سیزدهم: تکامل مغز انسان نخستین و خاستگاه موسیقی، (دین فالک)، ص ۲۷۴؛ همچنین نگا. همان، فصل یازدهم، مبحث نظریه تکاملی موسیقی زبان (ژان مولینو)، ص ۲۱۷-۲۳۰.

2. *Petit traité de versification française.*

3. *Taité de phonétique.*

۴. نگا. ناتل خانلری، زبان‌شناسی و زبان فارسی، ص ۵۴. در این زمینه از این نکته نباید غافل بود که مقصود از «بلاغت» در این کلام، توانایی مجلس‌آرایی و خلط حق و باطل، آنگونه که فی‌المثل نزد خطیبان یونان باستان مرسوم بود، نیست (نک: ناصر، ۲۳، ۱۰۳).

۵. در این زمینه نک: خوش‌منش، جستارهایی در زمینه نظام‌هاگ قرآن کریم؛ فصل‌نامه بینات، شماره ۳۳، بهار ۱۳۸۱؛ مقاله (۲)، شماره ۲۵، بهار ۱۳۷۹؛ مقاله (۳)، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۷۷.

قوانین مهمی در این زمینه کشف و وضع گردید. دانشمند فرانسوی موریس گرامون^۱ رشته تازه‌ای را در زمینه مطالعات زبانی تأسیس کرد که عبارت از زبان‌شناسی هنری بود. این رشته در صدد کشف و تبیین این حقیقت بود که زبان گذشته از اغراض عادی که بیان مقصود و معانی موجود در ذهن گوینده یا نویسنده است، برای غرض دیگری نیز به کار می‌رود که عبارت از جلوه دادن ذوق و هنر است و اینکه زبان نیز میدان وسیعی است که در آن می‌توان گویهای بلند زد و این همان تعبیری که سعدی و پس از او، حافظ گفته است:

فهم سخن چون نکند مستمع قوت طبع از متکلم مجوی
فُسحت میدان ارادت بیار تا بزند مرد سخنگوی گوی

بیان حافظ از دولت قرآن، شیواتر و عرفانیتر است و ما آن را حسن ختام سخن خود قرار می‌دهیم. نظر حافظ این است که اگر به جای مرد سخنگوی، خدایی سخنگوی نشسته باشد، با سخن، گویهای بزرگ و رطلهای گران می‌توان زد:

راهی بزن که آهی بر ساز آن توان زد شعری بخوان که با آن رطل گران توان زد
شدرهن سلامت، زلف تووین عجب نیست گر راهزن تو باشی صد کاروان توان زد

زبان قرآن از بدو نزول و ظهور خود، این ظرفیت را به بالاترین وجه داشته تا زمینه‌های هنری متعددی را چه از نوع بصری و چه از نوع سمعی، تحت تأثیر قرار دهد خطوط و نبشته‌های قرآنی، معماری ما را زیر تأثیر خود می‌گرفته و آهنگ آسمانی آن در جان مستمعان می‌نشسته است. (نمونه‌ها را نک: ربیعی، ۵۱، ۷۲؛ یاسوف، ۴۸؛ ادونیس، ۵۸-۵۹).^۲

1. Maurice Grammont.

۲. در این زمینه ابعاد دیگری همچنان نقش زبان قرآن در زمینه سلیم و امنیت جهان اسلام، زبان قرآن به مثابه پایه گفتمان فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام، قابل بسط و تفصیل است که نگارنده برای پرداختن به آنها مجال جداگانه‌ای می‌طلبد.

نتیجه‌گیری

در آنچه گذشت، از زبان قرآن و ویژگیهای آن به مثابه یک توانمندی مهم فرهنگی و تمدنی برای امت اسلامی در حال حاضر و نیز آینده‌ای سخن گفته شد که این جمعیت بزرگ در پیش رو دارد و طلایعه‌های آن نمایان شده است. نخبگان امت اسلامی می‌توانند تواناییهای زبان قرآن کریم در زمینه‌های مختلف را مد نظر قرار دهند و از آن برای مخاطبان جهانی بگویند.

این زبان الهی می‌تواند دارای بیشترین نسبت و ارتباط با فاهمه همگانی باشد و مرزهای نژادی و جغرافیایی را درنوردد. دوام و ماندگاری این زبان در طول تاریخ گذشته و آینده خود به دلایل مختلف تجربی، عقلی و تعبّدی قابل توجه و اثبات است. همین زبان است که می‌تواند همچنان فارغ از جنبه‌های نژادی و تعصبات قومیتی، به مثابه زبانی ممتاز حامل سلّم و سلام جهانی باشد. مضاف بر برخورداری از بُرد بیرونی و جهانی، زبانی از اعماق و درون نیز باشد و ورای تمام این ویژگیها، زبانی «بلیغ» باشد که با بلاغت لفظی و معنوی خود به نیازهای اندیشه انسان برسد و روح او را نیز اغنا و ارضا کند.

کتاب‌شناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن کثیر، ابوالفداء حافظ دمشق، *البدایة و النهایة*، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۱۸.
- ۳- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، *السنن*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶.
- ۴- ابوزید، نصر حامد، *معنای متن - پژوهشی در علوم قرآن*، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، طرح نو، تهران، ۱۳۸۱.
- ۵- ادونیس، احمدعلی سعید، *متن قرآنی و آفاق نگارش قرآنی*، ترجمه حبیب‌الله عباسی، تهران، سخن، ۱۳۸۸.
- ۶- انیس، ابراهیم، *دلالة الالفاظ*، مکتبة الأنجلو المصرية، قاهره، ۱۹۸۰.
- ۷- الاوراعی، محمد، *لسان حضارة القرآن*، الدارالعربیة للعلوم، ناشرون، بیروت؛ دارالامان، رباط؛ منشورات الخلاف، الجزائر، ۱۴۳۱.
- ۸- چامسکی، نوام، *زبان و اندیشه*، ترجمه کوروش صفوی، هرمس، تهران، ۱۳۸۴.

- ۹- حافظ، دیوان حافظ، طوبی، قم، ۱۳۸۳.
- ۱۰- الحسینی، محمدعلی، علم اللغة التوحیدی بین النظرية و التطبيق، مؤسسة التوحید للنشر الثقافي، تهران، ۱۴۱۷.
- ۱۱- همو، فقه اللغة العربية و علم اللغة الحديث، سمت، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۲- حکیمی، محمدرضا، مکتب تفکیک، مرکز بررسیهای اسلامی، قم، ۱۳۷۳.
- ۱۳- داوئی، گلنویل، انطاکیه در عصر تئودوسیوس کبیر، ترجمه تورج سپهری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۴- سامانی، عمان، گنجینه الاسرار، به اهتمام محمدعلی مجاهدی، اسوه، قم، بی تا.
- ۱۵- السامرای، وفیق، ویرانی دروازه شرقی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۶- سعیدی روشن، محمداقبر، زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳.
- ۱۷- صبحی صالح، دراسات فی فقه اللغة، مطبعة العلوم، حارة، حریک، لبنان، ۱۹۶۰.
- ۱۸- همو، مباحثی در علوم قرآن، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، احسان، تهران، ۱۳۹۰.
- ۱۹- طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، انتشار، تهران، ۱۳۵۰.
- ۲۰- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، اسلامی، قم، بی تا.
- ۲۱- عبدالمطلب، عدل سعد، هیروگلیف در قرآن، ترجمه حامد صدقی و حبیب الله عباسی، سخن، تهران، ۱۳۸۸.
- ۲۲- قائمی نیا، علیرضا، بیولوژی نص، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- ۲۳- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
- ۲۴- مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی - مؤسسة التاريخ العربی، بیروت، ۱۴۱۲.
- ۲۵- مندور، محمد، در نقد و ادب، ترجمه علی شریعتی، مقدمه غلامحسین یوسفی، بی جا، ۱۳۴۶.
- ۲۶- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد ای. نیکلسون، اشراق، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲۷- میرزایی، نجفعلی، فلسفه مرجعیه القرآن المعرفیه فی انتاج المعرفة الدینیة، ترجمه دلال عباس، مرکز الحضارة لتنمية الفكر الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۸.
- ۲۸- ناصر، عمارة، الفلسفة و البلاغة، مقاربة حجاجية للخطاب الفلسفی، الدار العربية للعلوم ناشرون، الجزائر، ۲۰۰۹.
- ۲۹- واترمن، سیری در زبان شناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۴۷.
- ۳۰- ویگوتسکی، لوسمنوویچ، اندیشه و زبان، ترجمه احمد صبوری، شهر چاپ، تهران، ۱۳۶۱.

- ۳۱- یاسوف، احمد، زیبایی‌شناسی واژگان قرآن، ترجمه سید حسن سیدی، سخن، تهران، ۱۳۸۸.
- ۳۲- یاکوبسن، رومن، روندهای بنیادین در دانش زبان، ترجمه کورش صفوی، هرمس، تهران، ۱۳۸۵.
- 33- Baumgartner, Emmanuèle & P. Ménard, *Nouveau dictionnaire étymologique et historique de la langue française*, Livre de poche, Librairie Générale Française, Paris, 1996.
- 34- Bayard, Émile, *L'art de reconnaître les styles*, Garnier Frères, Paris, 1971.
- 35- Dauzat, *Grand dictionnaire étymologique et historique du français*, Larousse, Paris, 2006.
- 36- Demay, François et les autres, *Dictionnaire des noms propres*, Larousse, Paris, 1996.
- 37- D'Hauterive, R. Grandsaigne, *Dictionnaire d'ancien français, moyen age et renaissance*, Larousse Paris, 1947.
- 38- Delas, Daniel et Daniele Delas Demon, *Dictionnaire analogique du Français*, Hachette- Chou, Paris, 1981.
- 39- Demy, François et les autres, *Dictionnaire des noms propres*, Larousse, Paris, 1996.
- 40- Dubois, Jean, Albert Dauzat et Henri Mitterend, *Grand dictionnaire étymologique et historique du français*, Larousse, Paris, 2005.
- 41- E. Sapir, *Language*, Harcourt, Brace and World, New York, 1924.
- 42- Gaffiot, Félix, *le grand Gaffiot-Dictionnaire latin-français*, Hachette, Paris, 2000.
- 43- Réau, Louis, *Dictionnaire d'art et d'archéologie*, Larousse, Paris, 1930.
- 44- Ruhlen, Merritt, *l'Origine des langues*, traduit par Pierre Bancel, Débats Belin, Paris, 1996.
- 45- Ruhlen, Merritt, *l'Origine des langues*, traduit par Pierre Bancel, Débats Belin, Paris, 1996.
- 46- Tournoux, J. R., *Secrets d'État*, Plon, Paris, 1960.



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني